

10973-23

STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحدہ

10973-23

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

23

Case No. 10973

Date of filing: 23. Feb 88

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of Mr KHadilias
- Date _____
_____ pages in English 9 pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

بنام خدا

پرونده شماره ۱۰۹۷۳
شعبه دو
حکم شماره ۲-۱۰۹۷۳-۳۴۶

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داری دعاری ایران - ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
Date	23 FEB 1988 تاریخ
	۱۳۶۶ / ۱۲ / ۳
No.	10973 شماره



لرد کورپوریشن
ادعای کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار، مطروح توسط
ایالات متحده آمریکا،
خواهان،

- و -

شرکت پشتیبانی و نوسازی هلیکوپترهای ایران
خوانده.

نظر جداگانه سید خلیل خلیلیان

من باین حکم در آن قسمت که از 'لرد کورپوریشن' بعنوان خواهان نامبرده و برای توجیه این امر، نقش دولت آمریکا را مجرداً به یک طرح کننده دعوا تنزل داده است، مخالفم.

(الف) سابقه: عملکرد دولت ایالات متحده

همچون استثنائی بر قاعدهٔ صلاحیت شخصی محاکم بین المللی که فقط کشورها حق مراجعه بدانها دارند، بیانیه حل و فصل دعاوی به افراد و شرکتهای خصوصی نیز این حق را داد که

بتوانند دعاوی خود را در برابر دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده مستقیماً خودشان طرح کنند. با اینوصف در دعاوی که مبلغ خواسته در آنها کمتر از ۲۵ هزار دلار است، اصل یادشده همچنان ابقا گردید. ماده ۳(۳) چنین مقرر می دارد:

"ادعاهای اتباع ایالات متحده و ایران در چارچوب این بیانیه یا توسط خود مدعی و یا، در مورد دعاوی کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار، توسط دولت آنها، در دیوان طرح خواهد شد(۱)."

بموجب این ماده بود که دولت ایالات متحده در ژانویه ۱۹۸۲ به نفع اتباع خود تعدادی زیاد دعوی، از جمله پرونده حاضر را طرح کرد. در این دعاوی، نه تنها دادخواست به امضای نماینده^۶ دولت مزبور بلکه تمام مکاتبات و لوائج بعدی تا صدور حکم همه بوسیله دولت امریکا تهیه و به دیوان تسلیم می شود. در مراحل نخستین، دولت امریکا، در نقش خواهان، عنوانی برای لوائج و مکاتبات خود برگزیده بود که چنین آغاز می شد: "دولت ایالات متحده امریکا" و سپس عبارت "ازسوی و به نفع..." با ذکر نام تبعه خود را نیز بدان می افزود. اکنون این نکته شایان اهمیت است که نماینده دولت امریکا در آن زمان، آقای رواین، نیز صریحاً قصد کشور خود را از این اقدام، انجام یک حمایت دیپلماتی بمفهوم دیرینه‌اش، و بعبارت دیگر، اجرای نهاد "تقبل دعاوی خصوصی" اعلام کرد:

"آقای رواین تاکید داشت که چرا پرونده شماره ۸۶ (۲) با وجودی که مدتها

(۱) واژه "طرح" (presented) به گونه ۶ یکسان بر طرح دعاوی - چه بزرگ و چه کوچک، چه توسط افراد خصوصی و چه دولتی - در این ماده بکار رفته است. اشخاص خصوصی بموجب همین ماده مجاز به طرح مستقیم دعاوی خود شدند. اگر امریکا آنها را خواهان تلقی می کند باید خود رانیز در دعاوی کوچک، از نظر بیانیه خواهان بدانند. طبیعت حقوقی "طرح" در هر مورد یکی است.

(۲) دادخواست پرونده ۸۶، معروف به پرونده فراگیر، با عنوان زیر در ۱۳۶۰/۸/۲۷ ثبت شد: "دولت ایالات متحده امریکا از طرف و به نفع پاره ای از اتباع خود" که در آنجا دولت امریکا چنین اظهار داشت:

" این ادعا نامه، پیرو بیانیه به ویژه برطبق مفاد پاراگراف ۱ از ماده ۲ و مفاد پاراگراف ۳ از ماده ۳ بیانیه مزبور، به منظور ادامه عمل در مورد حمایت دیپلماتی اتباع ایالات متحده امریکا، به وسیله دولت ایالات متحده امریکا به عنوان پدر وطن و امین و نگهبان و نماینده آنها و به نمایندگی از طرف آنان بر علیه ایران به دادگاه دآوری دعاوی ایران و ایالات متحده عرضه می شود." (تاکید اضافه شده است) دادخواست پرونده شماره ۸۶، صفحه ۱

است در دیوان به ثبت رسیده، به طریق معمول به خواننده ابلاغ نمی شود. وی توضیح داد که طرح این ادعا بر اساس قیومیت ایالات متحده نسبت به ادعاهای اتباع خویش و طبق برداشت سنتی این مفهوم در حقوق بین الملل عمومی، صورت گرفته است. بنابراین، این ادعاء ادعایی است از جانب یک دولت علیه دولت دیگر، و احتیاجی به درخواست یا دریافت دستور از تک تک خواهانها نیست" (تاکید افزوده شده) نقل از صورتجلسه شصت و چهارمین جلسه دیوان، ۱۴ آبانماه ۱۳۶۱، بند ۱۰

جالب توجه آنکه حتی در موافقتنامه‌ای که مبنای صدور در حکم پرونده مورد بحث می‌باشد، طرفین عنوان نخستین دادخواست یعنی خواهان بودن دولت آمریکا را ابقا کرده‌اند. با اینوصف دیده میشود که دیوان این نکته مهم را نادیده گرفته، حتی از خود دولت آمریکا نیز گامها پیش دویده است.

ب) تفسیر ماده (۳) بیانیه حل و فصل دعاوی

یکی از طرق تفسیر برای متون بین المللی مراجعه به عملکرد کشورهای متعاقد و یا اظهارات نمایندگان رسمی آنها است. این اصل که "رفتار بعدی" بمنزله تفسیر معاهده بکار می‌رود، صریحا" توسط دیوان پذیرفته شده است:

"توجه به نحوه اجرای یک عهدنامه بین المللی همراه با مضمون آن عهدنامه، یک اصل پذیرفته شده در تفسیر عهدنامه است." پرونده الف - ۱۶ چاپ شده در:
5 Iran-U.S. C.T.R. 71

واین همان اصلی است که پیماننامه وین در حقوق معاهدات نیز در ماده (بی-۳) به بیانی دیگر درج کرده است. بعلاوه رجوع کنید به:

Case Concerning the Interpretation of the Air Transport Services Agreement (Italy v. U.S.), Advisory Opinion 17 July 1965, R.I.A.A. XVI 99-100; Interpretive Decision 28 June 1964 in Air Transport Services Agreement Arbitration (U.S. v. France); 38 I.L.R. 246-247.

در بالا دیدیم که دولت امریکا به لسان نماینده خود در دیوان، برداشت خود را از ماده (۳)۳ بیانیه و نیز اقدام طرح دعاوی اشخاص خصوصی را در برابر دیوان، بصراحت اقدامی در چارچوب حقوق بین‌الملل عمومی و بمنظور حمایت دیپلماتی از اتباع متضرر خویش، اعلام کرده بود. ایران، طرف مقابل سند الجزایر، نیز همواره بر این اعتقاد بوده و هست که بیانیه یک دیوان بین‌الدولی را جهت رسیدگی به اختلافات دو کشور در ارتباط با اتباع زیان‌دیده شان، بنیان نهاده، نقش هر دو کشور در این دیوان دقیقاً اجرای یک حمایت دیپلماتی است. این نظر همواره در لوایح و مکاتبات دولت ایران در فرصتهای متعدد و بسیاری اعلام شده و بعلاوه در تذکریه‌ای که در پرونده الف - ۱۸ ثبت کرده به گونه‌ای مبسوط و مستدل این موضع حقوقی خویش را توضیح داده است. ناگفته نماند که هیأت عمومی در تصمیم شماره 32-A-18-FT به گونه‌ای بسیار ناقص و نارسا اظهارات و استدلالهای وی را تلخیص کرده است (Iran-U.S. 5 (C.T.R 255-256).

در حمایت دیپلماتی، دعاوی خصوصی از سطح فردی به سطح ملی ارتقاء یافته با عنوان دعاوی بین‌المللی در برابر دادگاهی بین‌الدولی، همچون این دیوان، مطرح می‌شوند. به عبارت دیگر، دعاوی خصوصی در این مرحله بوسیله دولت متبوع صاحبان اصلی ادعای تقبل می‌شود (espousal of private claim)، بدین معنا که دیگر کشور متبوع دعاوی مزبور را از آن خود می‌داند و نحوه وصول مطالبات و یا احقاق حقوق افراد را به سرپرستی و کنترل خویش درمی‌آورد:

"هنگامی که ... ادعائی [از سوی کشور متبوع فردی] تقبل می‌شود، دیگر حق مسلم و مطلق آن ملت در کنترل آن ادعای الزاماً انحصاری خواهد بود. در اعمال این کنترل، نه تنها منافع آن خواهان خاص، بلکه منافع گسترده‌تر کل آحاد آن ملت، حاکم بر ادعاست، و آن ملت باید به نحوی نامحدود به صلاحدید خود تعیین کند که چه وقت و چگونه ادعا را طرح و تعقیب یا مسترد و یا مصالحه نماید، و مالک خصوصی ادعا ملزم و متعهد به قبول اقداماتی است که انجام می‌گیرد". R.I.A.A. vol. IV p.37. Case of William A. Parker.

همچنین مراجعه کنید به:

Verzijl, International Law in Historical Perspective, vol. V, pp. 444-447; the American Umpire's opinion in Fabiani Case, R.I.A.A. Vol. X, p. 107.

در پرونده ماوروماتیس که در دیوان دائمی دادگستری بین المللی مطرح بود، استدلال انگلیس که می گفت دعوی مطروح، دعوی میان دو کشور نیست، بلکه دعوی خصوصی است که یک فرد یونانی علیه وی طرح کرده، مورد تأیید دیوان قرار نگرفت. بنظر دیوان چنان دعوی دیگر به یک اختلاف بین المللی تغییر ماهیت داده و دولت اقدام کننده به احقاق حق خویشتن پرداخته بود. دیوان چنین دولتی را "خواهان" پرونده می شمرد:

"به مجرد آنکه دولتی به نیابت از طرف اتباع خود دعوی را نزد یک دیوان بین المللی مطرح نمود، از دید این دیوان، منحصراً آن دولت، خواهان است" (تاکید اضافه شده است) PCIJ, series A, no. 2, p. 12.

افزون براین، رجوع کنید به:

E.J. de Arechaga, "International Responsibility", in Manual of Public International Law, Sorensen ed. 1968, pp. 573-574.

Borchard, The Diplomatic Protection of Citizens Abroad, p. 357.

درفرآیند حمایت دیپلماتی، حتی پولهای وصول شده مال دولت حمایت کننده است و ما نیز در این دیوان می بینیم که مبالغ محکوم به، به حساب دولت ایالات متحده واریز می شود. در این باره همچنین رجوع شود به نظر دیوان عالی امریکا در

La Abra Case cited in Francis Deak, American International Law Cases, Oceana 1975, p. 73

در پرونده حاضر نه تنها دولت ایالات متحده هم با عمل و هم با گفتار از طریق نماینده رسمی خود در برابر دیوان، اذعان کرده است که عمل حمایت دیپلماتی انجام می دهد و از این رو بنفع تبعه خویش، دعوا طرح کرده، بلکه با مراجعه به منابع دیگر نیز همین طبیعت حقوقی برای اقدام وی محرز است. مثلاً "اگر به لایحه وزارت دادگستری امریکا تحت عنوان "Statement of Interest" توجه کنید - لایحه ای که در دادگاههای ناحیه ای و استیناف آن کشور ثبت شد - می یابید که چگونه انگیزه و هدف دولت را در امضای بیانیه به همین شیوه بیان می کند:

"معاهده با ایران صرفاً تازه ترین مورد از موارد مصالحه و حل و فصل دعاوی است که تا بحال صورت گرفته و موعید آن است که رئیس جمهور به موجب قانون اساسی اختیار دارد دعاوی بین المللی را حل و فصل و خواهانهای

امریکایی را متعهد نماید".

و چنین ادامه می دهد:

بطور کلی، قوه مجریه به جای چشم پوشی از دعاوی اتباع امریکا، از دو روش اساسی برای حل و فصل آنها استفاده کرده و این روش ها را غالباً از طریق انعقاد معاهدات به کار گرفته است. اول آنکه، شاخه^۶ اجرایی کشور یک یا چند دعاوی ناشی از رویدادهای خاص و یا مربوط به زمانی معین را تقبل کرده و در اغلب موارد، مبالغ مقطوعی بابت تسویه کامل ادعاهای اتباع امریکا را پذیرفته است. دوم آنکه، ایالات متحده توافق کرده است که از طریق تأسیس مکانیزم داوری، دعاوی را حل و فصل نماید و به این داوری جنبه الزام آور، انحصاری و غیرقابل استیناف داده است.^۷ (تاکید اضافه شده است)

International Legal Materials, 1981, vol. 20, p. 368-369.

خاطرنشان می شود که یکی از اصول تفسیر معاهده، توجه به هدف انعقاد آن است که وزارت دادگستری امریکا هدف دولت خویش را در امضای بیانیه‌ها بعنوان یک فرایند حمایت دیپلماتی، توصیف می کند. همچنین رجوع کنید به:

Rousseau, Droit International Public Tome I, p. 272

(پ) نماینده‌گی یا حمایت دیپلماتی

با توجه به توضیحات بالا، مفاهیم واژه‌های "presented" یا عبارت "on behalf of" که دولت امریکا به‌نگام طرح دعاوی کوچک بکار برده کاملاً روشن می شود (۱).

اقدامی نظیر آنچه که دولت ایالات متحده در طرح دعاوی کوچک مبذول داشته قابل توصیف به "نماینده‌گی" نیست، چه خصوصیات این نهاد را که در حقوق مدنی یا در حقوق قراردادها مطرح

(۱) ایالات متحده در مکاتبات بعدی با دیوان، محل ذکر نام خود را با نام تبعه‌اش عوض کرد و نوشت: "طرد کوریوریشن دعاوی کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار، طرح شده بوسیله ایالات متحده". ولی این امر چیزی در ماهیت موضوع تغییر نمی دهد و اینطور نیست که با این جابجایی، واژه^۶ presented بتواند مفهومی غیر از آنچه که در ماده (۳) آمده است، افاده کند.

است، واجد نمی باشد. رابطه دولت ایالات متحده با لرد کورپوریشن در پرونده حاضر، هرگز رابطه "اصلی" و "وکیل" نیست. یکی از خصوصیات بارز نمایندگی، تعیین اختیارات وکیل از سوی اصلی، و عدم جواز تعدی وکیل از حدود اختیارات تعیین شده، می باشد. در حالیکه دیدیم امریکا در ارتباط با دعاوی اتباع خود علیه ایران یکجانبه و درچارچوب مصالح و سیاستهای کلی کشور خویش در منطقه^۶ خلیج فارس تصمیم گرفت:

"مطمئن ترین شیوه حل و فصل هرگونه مشکلات مالی بین ایالات متحده و ایران، منطبق با منافع خواهانهای امریکایی و منافع گستردهتر ایالات متحده در منطقه خلیج فارس، که برای این کشور اهمیت استراتژیک دارد..."

(از اظهارات الگزاندرهیگ، وزیر امورخارجه امریکا نقل شده در I.L.M. 1981 p. 365).
وزارت دادگستری امریکا نیز در عبارت دیگری که پیش از این نقل شد، صریحا اظهار داشت که مقررات مورد توافق بین امریکا و ایران، بر "خواهانهای امریکایی" الزام آور است. بنابراین، نمی توان رابطه دولت ایالات متحده را با این افراد در طرح دعاویشان در چارچوب ماده (۳) بیانیه، یک رابط نمایندگی بمفهوم "حقوق قراردادهای" تلقی کرد.

یکی از آثار حقوقی بیانیه آن بود که این سند، همه^۶ ادعاهای توقیفها و جریانهای دادرسی در برابر محاکم امریکا را لغو کرد. رجوع کنید به:

Potelicki, "The United States-Iran Hostage Ageement: A Study in President Power", Cornell International Law Journal, vol. 15, 1982, p. 161.

و همزمان، یکی از آثار اجتماعی این اقدام دولت ایالات متحده نیز، موج نارضایتی ای بود که در میان مدعیان امریکائی درگرفت. مثال بارز این پدیده، در دعاوی دیمز اند مور مشاهده می شود، رجوع کنید به:

Chinkin, "The Foreign Affairs powers of the U.S. President and the Iranian Hostage Agreement: Dames & Moore v. Regan", ICLQ, 1983, pp. 600 et seq.; Dames & Moore v. Regan, Geo. Wash. J. Int'l. L. & Econ., vol. 16, 1982 pp. 401 et seq.

این نارضایتی و راه حل غیراختیاری که رئیس قوه^۶ مجریه امریکا در حل و فصل دعاوی بر مدعیان امریکائی تحمیل کرد هرگز با نهاد "نمایندگی" در حقوق قراردادهای سازگار نیست، به

مقاله^۴ زیر نگاه کنید:

Trooboff, "Implementation of the Iranian Settlement Agreements - Status, issues, and Lessons: View from the Private Sector's Perspective", Private Investors Abroad, 1981, pp. 126 et. seq.

همچنین مقایسه کنید با مورد حمایت دیپلماتی که پس از تقبل دعوا (espousal) از سوی دولت حمایت کننده، دیگر سرنوشت رسیدگی به دعوا و جریان دادرسی از اختیار صاحب ادعا خارج می شود:

Lillich, The Protection of Foreign Investment, Syracuse University Press, 1965, p. 192. Rousseau, Droit International Public, Tome V, p. 189.

در تأیید این نکته، دیوانعالی امریکا نیز در پرونده دیمز اند مور بدینسان اظهار نظر کرده است:

"لیکن، بحثی نیز در این امر وجود ندارد که "ایالات متحده گهگاه دعاوی اتباع (خود) را بدون رضایت و حتی بدون مشورت با آنان و معمولاً بدون توجه خاص به منافع آنان، در مقابل منافع کلی ملت، حل و فصل نموده است."

Henkin, *Supra*. at 263. Accord, the Restatement (second) of the Foreign Relations Law of the United States, Section 213 (1965)

(رئیس جمهور "می تواند دعوایی را که علیه یک کشور خارجی طرح شده، حتی بدون رضایت تبعه [زیان دیده] خود مسترد یا حل و فصل نماید. مسلم است که این روش حل و فصل دعاوی تا به امروز هم ادامه دارد"
Suprem Court of the United States, No. 80-2078 - opinion (July 2, 1981).

(ت) نقض یکجانبه مفاد ماده ۳(۳) بیانیه

باتوجه به این مطالب، آشکار می شود که حکم مورد بحث و همینطور برخی از تصمیمها و احکام پیشین دیوان که بنحوی به اظهارنظر نسبت به طبیعت حقوقی اقدام دو دولت در طرح دعاوی اتباع خود پرداخته اند، تا چه حد از واقعیات و حقوق فاصله گرفته اند. در آغاز، دو دولت، انگیزه و هدف خود را از بیانیه با عباراتی روشن و غیرقابل تاویل بیان کردند طوری که دیگر هیچگونه ابهامی باقی نمانده تا جایی برای تفسیری مخالف با مواضع پیشینشان باشد. چنین

می‌نماید که موضع دولت امریکا پس از رویارویی وی با استدلالهای دولت ایران در ارتباط با طرح مساله صلاحیت دیوان نسبت به دو تابعیتیه‌ها، تغییر یافت طوری که آن دولت منکر حمایت دیپلماتی حتی در پرونده‌های کوچک نیز شد. درحالیکه این تغییر موضع باید بعنوان نقض یکجانبه^۶ ماده (۳) از سوی وی بشمار آید، مشاهده شد که متأسفانه دیوان نیز در برخی از دستورها و احکام خود، بدون ارائه یک استدلال حقوقی درست، همین شیوه را تأیید کرد. رجوع کنید به: اصفهانیان و بانک تجارت حکم شماره ۲-۱۵۷-۳۱ چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 2 165 ایران - ایالات متحده، تصمیم هیئت عمومی الف-۱۸-۳۲ همان ماخذ جلد ۵ ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

بنابراین، پس از اظهارات دو دولت امضاءکننده بیانیه‌های الجزایر دائر بر این اعتقاد که این دیوان در چارچوب حمایت دیپلماتی بنیان نهاده شده و بر همین اساس به دعاوی اتباع طرفین رسیدگی می‌کند، تغییر بعدی موضع یکی از آن دو در این مساله باید بلحاظ اصول، در قالب پیشنهادی جهت اصلاح معاهده به طرف دیگر ابلاغ شود. ولی دولت خواهان بدون رعایت تعهدات خود و گویی فارغ از پایبندی به قواعد حاکم بر حقوق معاهدات، یکجانبه عنوان «ترد کورپوریشن» و دهها تبعه دیگر خود را در دعاوی کوچک تغییر داد و آنها را بجای خود، خواهان پرونده های مطروح در چارچوب حمایت دیپلماتی قلمداد کرد. متأسفانه دیوان نیز بدون ارائه یک استدلال حقوقی قانع کننده، احکام مربوط را با لحنی سازگار با همین تغییر ناصواب موضع دولت امریکا، انشاء می‌کند.

توجه به این واقعیات و تحلیل آنها در سایه نکات حقوقی روشن و متقنی که موضع ایالات متحده رابه زبان فنی توصیف می‌کند، مرا برآن داشت که این نظر را در مخالفت با نخستین حکمی که پس از انتصاب به داوری امضاء می‌کنم، به ثبت رسانم.

لاسه، ۴ اسفندماه ۱۳۶۶ برابر با ۲۳ فوریه ۱۹۸۸

ل
صل

سید خلیل خلیلیان